

# بیت المقدس، بین زمین و آسمان

عکس‌ها از یک انجمن دانشجویی، متن از ساری نصیبه

عکس‌های متن، بخشی از فعالیت‌های یک گروه دانشجویی دانشگاه القدس در بیت المقدس است. ساری نصیبه رئیس این دانشگاه است.



در شماره پیش شرح مشاهدات آندره شورای را در بیت المقدس خواندید. این بار، ساری نصیبه که خانواده‌اش از قرن‌ها قبل متولی مزار مقدس‌اند رؤیایش را در مورد شهر با ما تقسیم می‌کند.

موزاییک تاریخی زیبایی که حاوی تصاویر گوناگون از گذشته‌ای ابهام‌آلود است. این حکایات واقعی و افسانه‌ای تار و پود زنده قلب و روح ساکنان شهر را تشکیل داده است. یکی از این حکایت‌ها که من بسیار دوستش دارم و آن را تبلور رابطه سحرآمیز بین انسان و شهر می‌یابم، درباره ورود خلیفه عمر به بیت المقدس در سال ۶۳۸ میلادی است. این حکایت در عمیق‌ترین لایه‌های آگاهی دوران کودکی‌ام نفوذ کرد و سالیان پیاپی در گوش و جانم طنین انداخت، تا آنکه حول خود و در وجود من، اخلاقی خاص پدید آورد؛ اخلاقی که به خاطر ارتباطش با منشأ اسلام در شهرم، شالوده هويت من به عنوان مسلمانی بیت المقدسی قرار گرفته است.

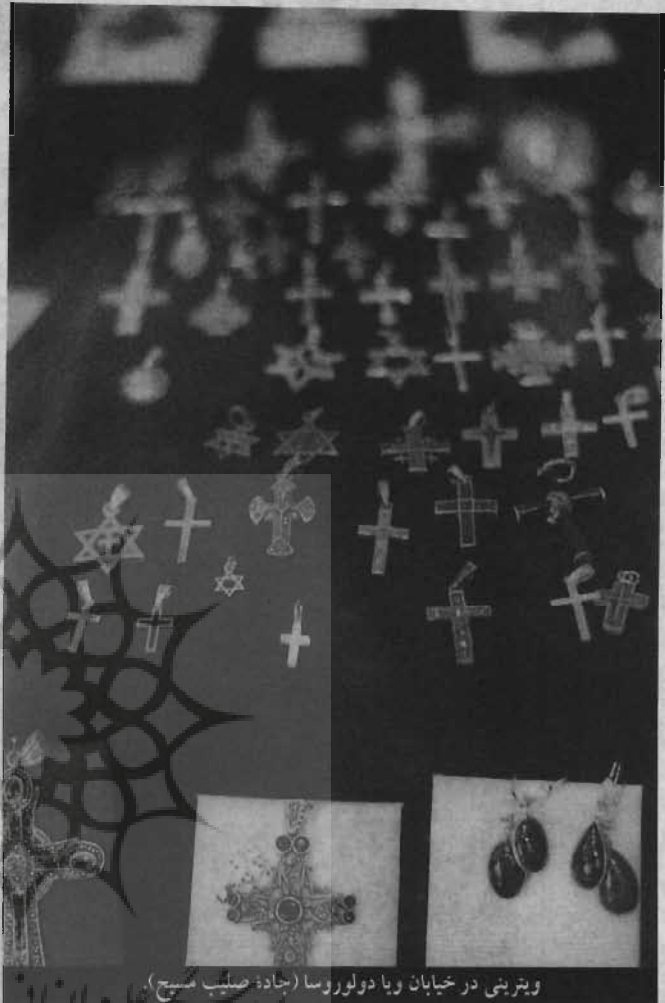
برخی از من می‌پرسند خانواده تو که مسلمان‌اند - نام خانوادگی من به نصیبه که جنگاوری اهل مدینه و از یاران پیامبر بود باز می‌گردد - چطور متولی چنین مکان مقدس و مهمی از مسیحیان، یعنی مزار مسیح، در بیت المقدس شده‌اند؟ در چنین مواقعی من معمولاً با لبخندی محبت‌آمیز پاسخ می‌دهم: «ببینید، در این مورد خانواده من تابع سنت‌هایی هستند اما اول اجازه بدهید داستانی برایتان تعریف کنم...» و بعد، حکایتی را آغاز می‌کنم که در آن واقعیت و خیال به نحوی معصومانه باهم آمیخته‌اند، زیرا بخش‌های ذهنی و بخش‌های عینی آن در نخستین سال‌های کودکی‌ام به ناخودآگاهم وارد و در آنجا باهم عجین شده‌اند. به عقیده من، هويت بیت المقدس نیز چنین است؛



## بیت المقدس، بین زمین و آسمان



سایه روشن‌های شهر جاویدان.



ویترینی در خیابان ویا دولوروسا (جاده صلیب مسیح).

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان هنوز هم می‌توانند کاری کنند تا بیت المقدس سرنوشتش را که همانا اهدای صلح به ملت‌هاست، محقق سازد.

### توجه: عکس به مثابه نوشته

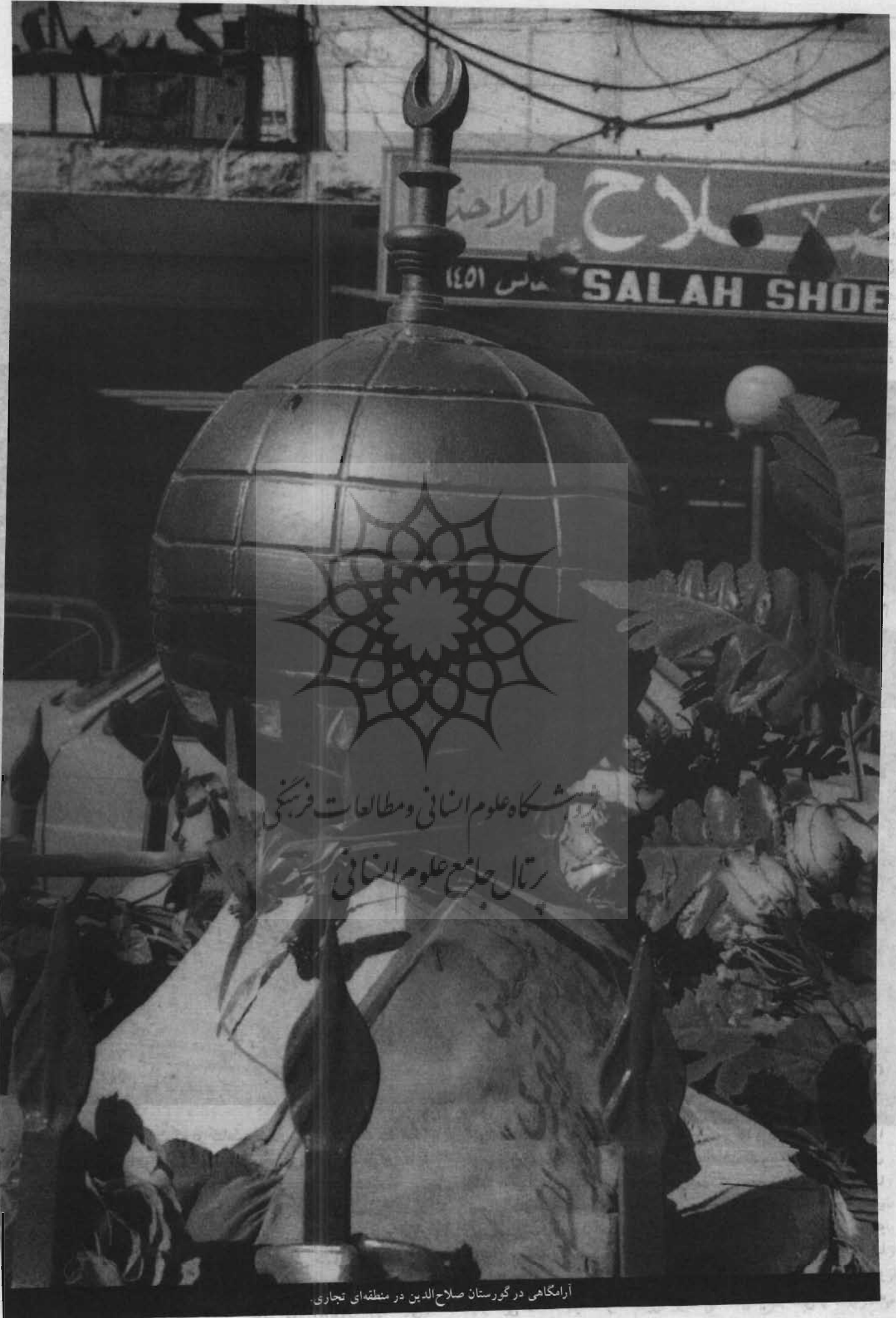
دانشجویان رشته‌های ادبیات، معماری و باستان‌شناسی دانشگاه القدس با شرکت در کلاس‌های لوک شوری<sup>۱</sup>، عکاس فرانسوی، برای نخستین بار نوعی متفاوت از «نوشتن»، یعنی عکاسی را تجربه کردند. آنها بیرو موضوع «شهر من، بیت المقدس»، دوربین به دست، کوچه و خیابان و بازارهای شهر را برای شکار منظره‌هایی ذهنی و جاودانه زیر پا نهادند. حاصل این کوشش (۳۵ عکس که تصاویر این مقاله از میانشان برگزیده شده) در بیت المقدس، رام الله، غزه، نابلس و چند شهر بزرگ دیگر منطقه به نمایش درخواهد آمد.

۱ این کلاس‌ها با مشارکت سرویس فرهنگی سرکنسولگری فرانسه، بنیاد هنر معاصر المعمل و مرکز تحقیقات بیت المقدس تشکیل شد.

برایم چنین حکایت کرده‌اند که خلیفه قدرتمند اسلام که از اندیشه ورود به این شهر مقدس دچار اضطراب شده بود، بدون هیچ سلاحی جلو دروازه شهر حاضر شد.

وی جنگاوران بی‌رحم و پیروزمندش را در مکانی دورتر نهاد و با یک خدمتکار و یک مرکب به سوی شهر عزیمت کرد. خلیفه پیاده به شهر رسید و در آنجا با استقبال گرم اسقف سوفرون مسیحی که حافظ شهر بود، روبه‌رو شد. در حکایت آمده است، وقتی (به نظر من یکی از نکات اساسی حکایت همین‌جاست) خلیفه و خدمتکارش به سوی شهر راه می‌پیمودند، به نوبت بر تنها شتری که همراه داشتند، سوار می‌شدند.





ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آرامگاهی در گورستان صلاح الدین در منطقه ای تجاری.



## بیت المقدس، بین زمین و آسمان

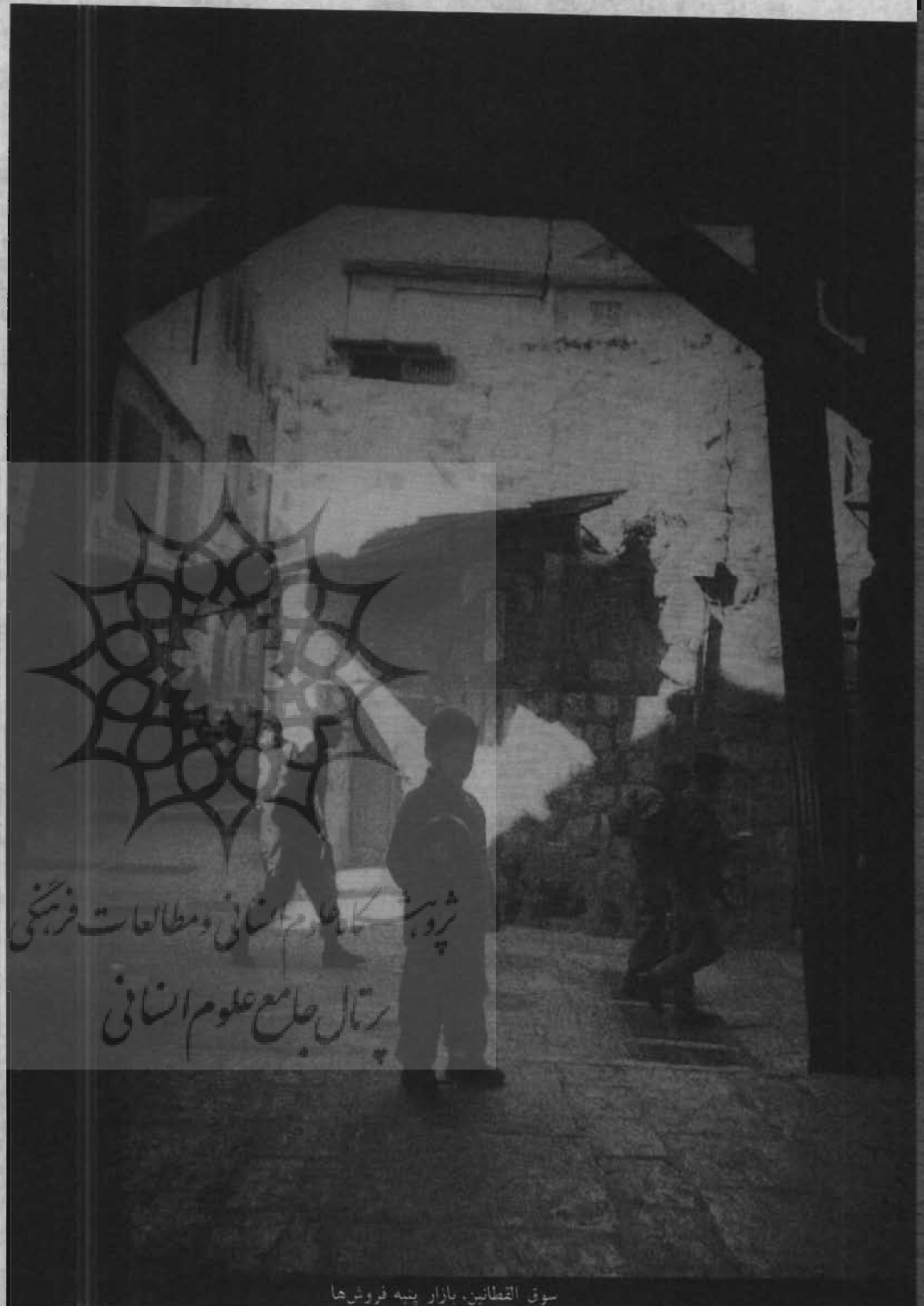
آن فقط به روی انسان‌های پرهیزکاری گشوده می‌گردد که خاضعانه و مطیعانه به سویش بروند. این شهر چون همه شهرهای سنگی دیگر نیست که بتوان با زور فتح و تصرف کرد؛ سنگ‌های این شهر آخرین پله‌های عروج پارسایان و مؤمنان برای رفتن به دیدار پروردگارشان است. من غرق در بهت و لرزان چشم به این طرح دوخته‌ام. در هیچ نقطه‌ای از آن، درخشش و افتخار جنگاوران زمینی دیده نمی‌شود و از خون، مبارزه و چپاول اثری نیست. آرامش کامل حکمفرماست و زور و خشونت انسانی پدید نیست. هیچ نیست، جز برتری آسمانی شهر که بر راهی که به سوی خدا می‌رود، نور می‌افشاند.

## حکایت‌های

## چون جواهر

حرکت خلیفه و خدمتکارش را به سوی شهر دوباره در ذهن مرور می‌کنم و در چشم به هم زدن پیام بزرگ دیگری را که نمایانگر یک ارزش جهانی دیگر است. در این حکایت روزگار کودکی‌ام می‌یابم: برادری و برابری انسان‌ها. موقعیت خلیفه و خدمتکارش روی زمین هرچه باشد، در پیشگاه پروردگار برابر هستند؛ و چون برابری دارند، دارایی‌های زمینی‌شان را با هم تقسیم می‌کنند. این حکایت چه متفاوت است با حکایت امپراتور روم سوار بر ارابه طلایی و محصور در حلقه سربازان و بردگانش، یا حکایت کلثویاترا و فرعون که بر تخت روان‌شاهانه بر دوش بردگان می‌نشستند تا فتوحات عظیم «انسان» را جشن بگیرند! نه، این حکایت یک بنده فروتن خداوند است که پرهیزکارانه می‌کوشد تا به بارگاه الهی راهی بیابد.

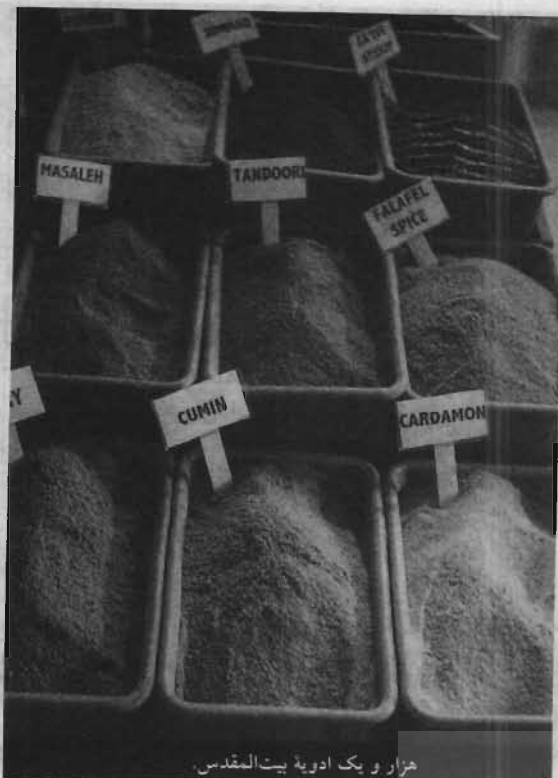
بیت المقدس - سنگ‌هایش و مردمانش - همچون انبانی از جواهر، آکنده از این گونه حکایات اخلاقی است. در این موزاییک، زمان و مکان، سنگ و روح، واقعیت و رؤیا باهم آمیخته‌اند. آنگاه که بر جاده‌های سنگفرش تاریخ گام می‌زنید، صدای قلب خویش را خواهید شنید و در همان حال صداها، تصویرها و بوهای زمان حال را درمی‌نوردید تا ناگهان خود را در میان صداها، تصویرها و بوهای زمان گذشته بیابید. شاید با اضطراب، درد یا رنج رویارو شوید. شاید با تعصب کور، غرض‌ورزی و بی‌وجدانی برخورد کنید. اما در هر صورت، چشمانتان خواهد توانست به فراسوی همه این تصاویر پریشان، چه کنونی و چه در دیگر لحظات تاریخ شهر، نفوذ کند تا بیت المقدس را با هویت راستین و الهی‌اش، یعنی شهر وحدت و پارسایی تماشا کنید. هرگاه، این بیت المقدس جاودانی را مؤمنانه



سوق القطنین، بازار پنبه فروش‌ها

باقی حکایت چنان است که در کتاب‌های تاریخ ذکر شده است، اما من راز بیت المقدس را در همین بخش از حکایت می‌یابم که طرحی از یک اخلاق کیهانی را برایم تجسم می‌کند. این طرح اخلاقی، نمایشگر و متعادل‌کننده رابطه بین انسان و شهر و رابطه بین زمین و آسمان است. در یک روی طرح، فاتح و رهبر بزرگ انسان‌ها قرار دارد. اما جثه‌اش همچون ذره، اطاعتش محض، شرمساری‌اش کامل و تواضعش تمام است. در سوی دیگر، شهری طلایی است که «فتح» شده است، اما وجودی عظیم و هیبتی شکوهمند دارد. حصارهای آسمانی و فتح‌ناشدنی

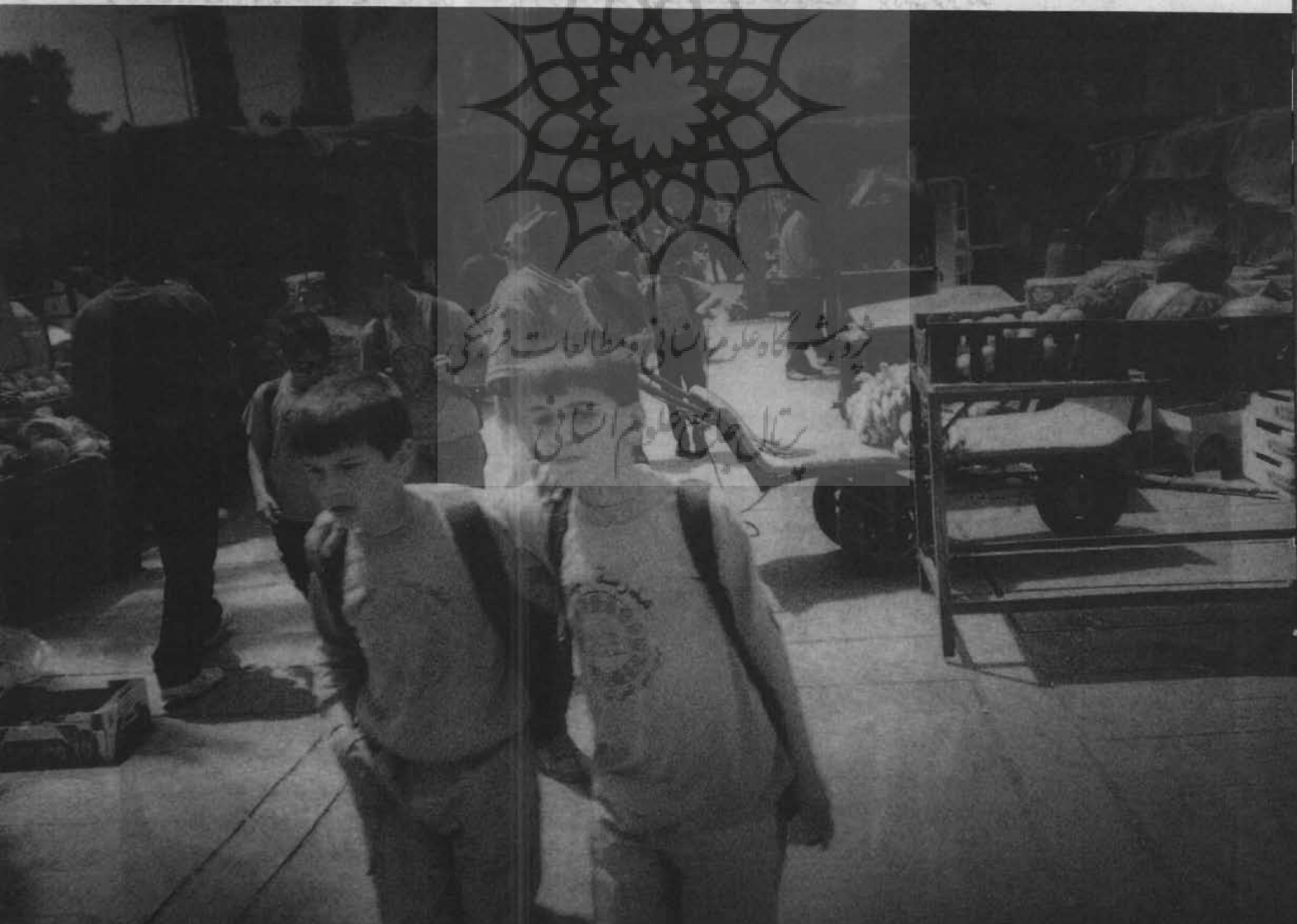




هزار و یک ادویه بیت المقدس.

بنگرید، اختلافها و ناسازیها را در خویش تحلیل می‌برید و رنج‌ها، حکایت‌ها و سرگذشت دیگران را در بطن هویت خود جای می‌دهید. مگر نه آن که انسان بیت‌المقدس، انسانی کامل، پیراسته از اغراض زمینی و نژادپرستی و تعصب است که پارسایی‌اش برای ورود به بارگاه الهی کفایت می‌کند؟

من مایلم چنین بیندیشم که بیت‌المقدس به‌رغم پریشانی‌های حاضر، هنوز قادر است با از بین بردن اختلافات انسان‌ها، شاهانه حکم‌فرمایی کند. یهودیان، مسیحیان و مسلمانان هنوز هم می‌توانند کاری کنند تا بیت‌المقدس سرنوشتش را که همانا اهدای صلح به ملت‌هاست، محقق سازد. من اطمینان دارم راز تحقق این رؤیا در آن حکایت دوران کودکی‌ام، یعنی حکایت عمر نهفته است. انسان‌هایی که به مخاطره ورود به بیت‌المقدس زمینی تن می‌دهند تا به ندای خدا پاسخ گویند، باید با یکدیگر به برابری رفتار کنند و آماده باشند تا امکانات زمینی خود را برای ورود به بارگاه الهی باهم تقسیم نمایند.



بازگشت از مدرسه از راه بازار دروازه دمس